

عنوان مقاله: هانری دروش: جامعه شناس دین

نویسنده: سارا شریعتی

منبع: مجله جامعه شناسی ایران. دوره شش شماره دو تیر ۱۳۸۴

صص ۱۴۷-۱۵۵



• از میان چهره های گوناگون هانری دروش - کشیش و کارگر، متخصص مارکسیزم و متاله، جامعه شناس دین و توسعه - و از خلال دوران های متفاوت زندگی وی، تصویر هانری دروش جامعه شناس دین به یمن آثار بسیار و تحقیقات ارزشمندش در «گالری چهره های بنیان گذار» جامعه شناسی ادیان قرار دارد (ارویو له ژه، ۲۰۰۱، ۲۶۳) «جامعه شناسی انتظار و امید» با نام وی پیوند خورده است (بولات، ۱۹۹۴)

هانری دروش

- و سهم دروش در «جامعه شناسی تخیل» قابل ملاحظه است. **سه شاخصه** جامعه شناسی دین هانری دروش را از دیگران متمایز می سازد: تاکید او بر چند مرکزی بودن این رشته، توجه به جنبش ها، فرقه ها و جماعت های کوچک مذهبی، امید و جلوه های آن در اتوپی، موعود گرایی و هزاره گرایی، به عنوان محور اصلی کتاب شناسی وی.

۱- پیکربندی چند مرکزی جامعه شناس دین

- اولین ویژگی کار دروش تایید بر تکثر جامعه شناسی (جامعه شناسی ها) و **تکثر رویکردها** به امور دینی است. در طرح تاریخچه از این رشته، دروش به مراجع بسیاری از آثار آگوست کنت گرفته تا فروید (توتم و تابو)، فویرباخ، مارکس، انگلس تا نیچه، اسپنسر تا دورکیم، ماکس وبر تا ارنست ترولنچف فوستل دو کولانز تا گابریل لوبرا، مارسل موس تا کلود لوی اشتراوااس، ژواکیم واخ تا کارل مانهایم...» اشاره می کند (دروش، E.U) و در تاریخ این رشته سه سنت را که نهادها و مراکز بین المللی خود را نیز دارا بودند بر می شمارد.

- جریان مسیحی که در هر دوره کنفرانس بین المللی جامعه شناسی دینی (C.I.S.R) را برگزار می کرد و تحقیقاتش مشخصا در جهت پاسخ به نیازها و اهداف کلیسای کاتولیک سازماندهی می شد، جریان مارکسیستی که نهادهای مطالعاتی خود را در اغلب کشورهای شرقی دارا بود و در عین حال در نشست های کنگره های جهانی ای که توسط انجمن بین المللی جامعه شناسی (I.S.A) برگزار می شد شرکت داشت و جریان سومی که تدریجا شکل گرفت

جریان مسیحی

- و بر استقلال جامعه شناسی از نهادها و جریانات فکری تاکید داشت. این تنوع مراجع، نهادها و سنت هایی که در تاریخ این رشته موجود بوده است، از نظر دروش، مانع از ان می شود که بتوان از یک جامعه شناسی دین سخن گفت. وی بی آنکه بخواهد وحدت این رشته را که خود بارها بر ان تاکید می کرد زیر سوال ببرد بر «پیکربندی چند مرکزی» جامعه شناسی دین تاکید داشته (دروش، ۱۹۶۸، ۵)

**استقلال جامعه شناسی از
نهادها و جریانات فکری**

• و همچنین به اشکال نوین و متنوعی که در شرایط جدید دین به عنوان موضوع مورد مطالعه این رشته می تواند به خود بگیرد اشاره می کند. از این رو است که کتاب جامعه شناسی دینی وی، پس از تصحیح عنوان، نهایتاً با عنوان **جامعه شناسی های امور دینی** (۱۹۶۸) انتشار یافت و نویسنده در مقدمه کتاب متذکر شد که این رشته که در آغاز به عنوان یک گرایش در بطن جامعه شناسی شکل گرفت در روند تکوین و رشد خویش در جوامع مدرن به جامعه شناسی های امور دینی تقسیم و تکثیر شد و در شرایط امروز، که از طرفی با مراجع گوناگون در مطالعه دین رو به روییم و از سویی با حضور ادیان مختلف و اشکال نوین امر دینی، نمی توان از یک جامعه شناسی و از یک دین سخن گفت.

- این تکرار را دروش در سرنوشت جامعه شناسی دین نیز باز می یافت. سرنوشت دوگانه و دو سرنوشتی که در گفت و گو و تنش میان دوست شکل می گیرد.
- لااقل دو جامعه شناسی دین، در دوران های مختلف و در متون اصلی خود، با یکدیگر درگیر و در گفت و گویند: جامعه شناسی توسعه دینی، و جامعه شناسی دینی یک توسعه به عبارت دیگر یک جامعه شناسی غیر دینی دین و یک جامعه شناسی دینی امر غیر دینی و اگر بخواهیم باز هم دقیق تر بگوییم، یک جامعه شناسی عوامل غیر دینی در پدیده دینی و یک جامعه شناسی عوامل دینی در پدیده های غیر دینی،

• اولین گرایش، شاید و خصوصا در جامعه شناسی ای حاکم شده است که بر اصول و منابع کلیسایی استناد می کند و دومی به شک پارادوکسیکالی بیشتر از جانب نویسندگانی به کار گرفته شده است که غیر دینی قلمداد می شوند، چون سن سیمون، آگوست کنت، کارل مارکس فامیل دورکیم... در هر حال نمی توان از یک جامعه شناسی دینی واحد سخن گفت بی ان که به این مناظره درونی در بطن جامعه شناسی توجه کرد. بدون در نظر گرفتن دیالکتیک این سرنوشت دوگانه و آشتی ناپذیر، جامعه شناسی یا به ورطه نوعی تجربه گرایی جامعه نگارانه در می غلطد و یا به یک شاه کلید ایدئولوژیک و فنومنولوژیک کاذب تبدیل می گردد (دروش، ۱۹۶۸، ۶)

**تجربه گرایی جامعه
نگارانه**

**شاه کلید ایدئولوژیک و
فنومنولوژیک کاذب**

- با این درآمد «**جامعه شناسی های امور دینی**» هانری دروش، در میان دیگر متون اصلی این رشته شاخص می شود. این مشخصه نخست در نمایان کردن تنشی است که در تاریخ تکوین این رشته همواره میان دو رویکرد دینی و غیر دینی در تحلیل پدیده های مذهبی موجود بوده است و همچنین در تاکید دروش بر لزوم گفت و گوی مدام میان این دو رویکرد است. گفت و گویی که این «**عابر مرزها**» (پولات راوله، ۱۹۹۷) در سراسر زندگی خویش هیچ گاه از آن باز نماند.

**تحلیل پدیده های
مذهبی**

- استقلال این رشته از نهادهای دینی و مسئله جانبداری جامعه شناس امور دینی همواره دو پرسش بنیادینی بوده است که جامعه شناس دین با آن مواجه بود و تحولی که در فرانسه در نام گذاری این رشته از «جامعه شناسی دینی» به «جامعه شناسی ادیان» و سپس «جامعه شناسی های امور دینی» به وجود آمد، خود بیانگر این تنش درونی بود (ارویله ژه، ۱۹۹۳، ۱۵)

مسئله جانبداری
جامعه شناس امور
دینی

استقلال این رشته
از نهادهای دینی

- از سویی عنوان «جامعه شناسی دینی» در آغاز تکوین این رشته نوعی جامعه شناسی مذهبی (مسیحی و کاتولیک) را تداعی می کرد که توسط نهاد روحانیت و در خدمت آن به کار گرفته شده بود و از سوی دیگر جانبداری جامعه شناس دین نسبت به موضع مودر مطالعه خود، مسئله ای بوده از جانب برخی از جامعه شناسان و مشخصا پیر بوردیو، مطرح می شد و اساسا شرایط امکان جامعه شناسی دین را به عنوان یک گرایش علمی به پرسش می کشید (بوردیو، ۱۹۷۸)

به عنوان یک گرایش علمی

• از خلال انتخاب درست نام این رشته، جامعه شناسی که دین را موضوع مطالعه خود قرار داده بود، در نظر داشت که بر استقلال علمی این رشته دانشگاهی و به گفته گابریل لوبرا، بر «استقلال رویکردی غیر دینی به پدیده های دینی» به عنوان شرط آزادی تحقیق محقق، جدا از اعتقادات فردی اش، تاکید کند و در ثانی چندمرکزی بودن این رشته و موقعیت متکثر دین را در شرایط جدید در نظر بگیرد.

استقلال علمی این رشته دانشگاهی

۲- دینامیزم اقلیت ها، خارج از مرکز

- دومین ویژگی امعه شناسی دین دروش را می توان از خلال گفت و گو مدام وی با گابریلی لوبرا، یکی دیگر از مراجع این رشته دریافت، گابریل لوبرا متخصص حقوق مذهبی و متخصص نهادهای کلیسایی، یکی از بنیان گذاران گروه جامعه شناسی ادیان (GSR) در مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه (CNRS) بود و از سال های ۱۹۳۰ تحقیقات میدانی عظیمی را در خصوص دینداری توده های مردم، جایگاه کلیسا و پایبندی مردم فرانسه به اعمال مذهبی آغاز کرده بود. نتایج این تحقیقات تحت عنوان مقدمه ای بر تاریخ اعمال مذهبی در فرانسه (۱۹۴۲-۱۹۴۵) انتشار یافت.

• دروش توجه این متخصص کاتولیسیم و نهاد کلیسا را به اهمیت جریانات حاشیه ای و فرق مذهبی که وی در سلسله مقالاتی از آن به عنوان «ادیان قاچاقی» (۱۹۷۴) نام برده بود، جلب می کرد، جریاناتی که به گفته دروش نه «حاشیه ای» بلکه «به حاشیه کشانده شده» اند. از نظر وی وقت آن رسیده بود که جامعه شناسی دین به موقعیت و اشکل جدید دین و دینداری در شرایط مدرن توجه کند و دیگر نمی توان برای مطالعه دین تنها به سراغ دین رسمی، دین اکثریت و نهاد دین رفت و اعمال شناخته شده دینی را تنها شاخص دینداری گرفت.


تنها شاخص دینداری



• وی به تبع دور کیم به «صور اولیه و متاخر» حیات دینی توجه ویژه ای داشت و صورت اولیه دین را در دین معترض و منتقد وضع موجود که وی «دین امید» می نامید باز می شناخت. از نظر وی دینی که واقعیت این جهانی و نظم موجود را به رسمیت می شناسد و می پذیرد، امکان هر گونه امیدی را می بندد. در این ادیان (همچون دین مصر قدیم که در فرعون تبلور می یافت و دین ودائی که در طبقات و کاست ها) دین با دولت یکی می شود و در نتیجه هیچ گشایشی را برای خروج از وضع موجود فراهم نمی کند.

دور کیم

- در حالی که دین امید دینی است که دنیایی دیگری و آخرت دیگری را تصور می کند، در پیشبرد یک پروژه آرمانی سهیم می شود و خیال تحقق جامعه ای دیگر را در سر دارد.



خیال تحقق جامعه
ای دیگر

• از این رو برخلاف سنت قدیم جامعه شناسی ادیان که یا به تبع دور کیم به صور بنیانی حیات دینی توجه می کردند و یا بنا بر سنت وبری موضوع مطالعه خود را از ادیان بزرگ تاریخی، یهودیت و مسیحیت و اسلام... قرار می دادند، هنری دروش محور تحقیقات خود را نهضت ها، جریانات و جماعت های کوچک مذهبی ای قرار داد که در اقلیتند، هنوز به مرحله استقرار نرسیده اند و شکل رسمی و نهادینه نیافته اند. توجه دروش به اقلیت ها، حاشیه ها و چهره های ناشناخته شده تر تاریخ، در دیگر عرصه های تحقیقات وی نیز شاخص است. در مطالعه مارکس، توجه وی بیشتر و بر روی انگلس متمرکز می شود.

صور بنیانی حیات دینی

- در مطالعه مارکسیزم توجهش مشخصا بر جریانات آنارشیستی است و در تاریخ انارشیسم وی به جای رفتن به سراغ باکونین به کروپوتکین می پردازد.
- در مقدمه خود بر یکی از مهم ترین آثارش تحت عنوان خدایان انسان ها (۱۹۶۹) هانری دروش تاکید می کند که از نظر وی پدیده های انسانی به طور عام و پدیده های مذهبی به طور خاص تنها در حواشی است که پیش می روند. تخیل و آرمانی که این جریانات حامل آن هستند، **قدرت خلاقه و پویایی شان** را می سازد. حرکت همیشه نه از متن که از حواشی و نه در اجماع اکثریت که از میان اقلیت ها شروع می شود، از دینداری ای که هنوز در رسمیت راست دینی {ارتدکسی} و روزمرگی راست کرداری {ارتوپراکسی} اسیر و متصل نشده است.

- تحقیقات وی در خصوص **شیکرهای آمریکایی** : از یک نئو مسیحیت تا یک پیش سوسیالیسم (۱۹۵۵) جریانات سوسیالیست و اتوپست مذهبی: فرهنگنامه موعود گرایی و هزاره گرایی در عصر مسیحیت (۱۹۶۹) انسان و مذهبش (۱۹۷۲) خدایان خواب دیده شده، خداپرستی و بی خدایی در اتوپیی (۱۹۷۲)، مارکسیزم و ادیان یئ (۱۹۷۳) جامعه شناسی امید (۱۹۷۳) ادیان قاچاقی (۱۹۷۴) ... مشخصا با چنین دغدغه ای است که تالیف شده اند تا از طرفی در تاریخ دین اقلیت ها نیز مشارکتی داشت و از سویی، بتوان گفت و گویی ر میان امید و اتوپیی در بیان دینی و غیر دینی آن برقرار نمود.

۳- امید و جلوه های آن جریانات اتوپویست، هزاره گراف موعود گرایی...

• امید موضوع اصلی مطالعات و تحقیقات هنری دروش است و جلوه های آن در جریانات اتوپویست، موعود گرایی و هزاره گرایی، محور اصلی کتاب شناس وی را می سازند که بیش از صد جلد اثر را شامل می شود. این مولف فرهنگ نامه موعود گرایی و هزاره گرایی در عصر مسیحیت (۱۹۶۹) یکی از مهم ترین مراجع تحقیق و یکی از پرکارترین مولفان در غنی ساختن فرهنگ مطالعه این حوزه است. اصطلاحاتی چون ناخدایی، آرمان زیست شده و آرمان مکتوب، هزاره گرایی بومزاد، هزاره گرایی خرد و کلان، پیش هزاره گرایی و پسا هزاره گرایی،...از اوست و تاکیدش بر رفتار عملی در برار تعلق اعتقادی شاخص کار اوست.

جریانات اتوپویست، موعود گرایی و هزاره گرایی

- از این رو اولین تفکیک که دروش در مطالعه این جریانات به کار می بندد، تفکیک میان دو اصطلاح آرمان گرا {اتوپست} ها و آرمان زیست ها {شهروندان اتوپی: اتوپین ها} است. آرمان گراها به وجود آورنده بزرگترین اتوپی ها مکتوب هستند و دغدغه تحققش را ندارند، در حالی که آرمان زیست ها به تخیل بسنده نمی کنند و می کوشند رویای خود را متحقق کنند.



• در میان اتوپی های مکتوب، «جمهوری» افلاطون، «مدینه فاضله» فارابی، «اتوپی» توماس مور، «آتلانتیس جدید» فرانسیس بیکن و آن چه که مارکس «سوسیالیسم اتوپیک» می نامید شناخته شده ترند. اما از نظر دروش ان چه جذاب تر است، ارمان زیست شده است. آرمانی که در تخیل نطفه می بندد و سپس با تلاش جهت صورت بخشیدن به این خیال و تملک کردن آن به واقعیت می پیوندد. این ساکنان اتوپی، آنها که به اعقاد بسنده نمی کنند و می کوشند آرمان خود را زندگی کنند، موعودگرا ها و هزاره گراها هستند.

توماس مور

• در کاربرد دو اصطلاح موعودگرایی و هزاره گرایی دروش به دو بعد مذهبی، که در جریانات موعودگرا متجلی می شود. و بعد اجتماعی که در جریانات هزاره گرا شاخص می شود اشاره می کند. **هزاره گرایی جریان اجتماعی است که به ظهور یک منجی در هر هزاره اعتقاد دارد.** منجی ای که با ظهور خود به نظم کهن پایان می بخشد و طرح دیگری پی می ریزد. این منجی «مسیح موعود» در سنت یهود- مسیحی و «مهدی موعود» در سنت اسلامی- شیعه، چهره مذهبی هزاره گرایی است. اما از نظر دروش می بایست میان دو گرایش پیش هزاره گرایی و پسا هزاره گرایی نیز تفکیک قایل شد.

- پیش هزاره گراها منتظرند. چشم به راه ظهور مسیح نجات دهنده و مهدی دادگستری که نظم حاضر را پایان بخشد، ملکوت خدا {در سنت یهود- مسیحی} و عدل الهی {در سنت اسلامی} را برقرار کند و نظم جدیدی را پی ریزد تا آن ها که در انتظار و آماده ظهورش بودند، در این ملکوت وارد شوند. در نتیجه از منظر پیش هزاره گراها، این ظهور از بالای یک باره و بی دخالت انسان به وقوع می پیوندد، در تسلسل تاریخی انقطاعی ایجاد می کند و انسان در وقوع و یا به جلو انداختنش نقش ندارد.

تسلسل تاریخی

• در حالی که از نظر پسا هزاره گراها، نجات از پایین، تدریجا و توسط انسان ها میسر می شود و تلاش انسان در بالفعل کردن و تسریع آن دخیل و موثر است. از این رو ظهور واقعه در سیر تکامل تاریخی قرار دارد و بر اساس منطق درونی تحول اجتماعی و مذهبی خود به مرحله کمالی می رسد که ملکوت الهی را به همراه می آورد. در نتیجه، آن چه پیش هزاره گرایی از بالا و پایین و در مکان انتظارش را می کشد، پسا هزاره گرایی از پایین به بالا و در زمان جست و جویش میکند. اما در هر دو چشم انداز عصر طلای پیش رو است و نقش اقلیت ها و گروه های کوچک مذهبی در رسیدن به آن تعیین کننده است.

**نقش اقلیت ها و گروه های کوچک
مذهبی**

• از نظر دروش پسا هزاره گرایی حلقه پیوند اتوپی های انقلابی مدرن با جریان هزاره گرا و مهدوی گرا است. پسا هزاره گرایی به دلیل اعتقادش به تحقق تدریجی و تاریخی ملکوت خدا، میتواند این ایمان را امروزی کرده در کار دنیا دخیلش سازد و در نتیجه آگاهی اجتماعی ای که به وجود می آورد، در تغییر وضعیت موجود نقش تعیین کننده ای داشته باشد و بدین ترتیب، رویای اتوپیک خویش را به کل جامعه منتل سازد. دینامیزم تاریخی همه انقلابات برگ در تداوم همین پروژه های آرمانی اولیه است که به تحول سیاسی، اجتماعی و مذهبی منجر شده اند.

تغییر وضعیت موجود

• اما در مطالعه جریانات اتوپيست، موعود گرا و هزاره گرا، مهم ترين مساله ای که هانری دروش را به عنوان جامعه شناس امید به خود مشغول می کرد، مسئله پیروزی و شکست یان جریانات بود. در گفت و گوی ناهمزمانی با روزه باستید که در مقاله «موعود گرایی ناکام» نوشته بود: «همه آن ها که کوشیده اند به تعریف موعود گرایی پردازند و عوامل و شرایط پیدایشش را کشف کنند، به طور طبیعی به مطالعه جنبش های موفق پرداخته اند. می توان ز خود پرسید که آیا از این پس نبای تحقیقات را بر جنبش هایی متمرکز کنیم که ناکام مانده اند؟ (ASR 5:31-37) باستید.

مطالعه جنبش های موفق

- هانری دروش پاسخ می دهد : مگر می توان میان موعود گرایی موفق و موعود گرایی ناکام تمایز قایل شد؟ آیا جوهره موعود گرایی در این نیست که جنبشی ناکام باشد؟ اگر موعود گرایی و تبعات آن چون هزاره گرایی مقوله ای بنیادا دینی است، این مقوله آیا بنیادا مقوله شکست نیست؟ (دروش، ۱۹۷۰، ۳، ۱۳۹)

• در بسط نظریه خود دروش از تفکیک دیگری استفاده می کند. تفکیک میان امید و اتوپی از نظر وی امید موتور حرکت تاریخ است و سازنده اتوپوی و اتوپی ناگزیر از تحقق خویش به عنوان الزامی روان شناسانه و اجتماعی است. با این حال از آن رو که همواره میان سناریویی که برای تحقق اتوپی در ذهن می پرورانیم و سناریویی که در واقعیت بازی می شود، شکاف عمیقی وجود دارد، اتوپی تحقق یافته از چشم انداز امید دور می شود، به واقعیت می پیوندد و از این جا سرنوشت این دو همراه از یکدیگر جدا می گردد. از این رو است که در تعریف دروش، «امید یک اتوپی پیروز است و اتوپی یک امید شکست خورده» (۳۸)

تفکیک میان امید و اتوپی

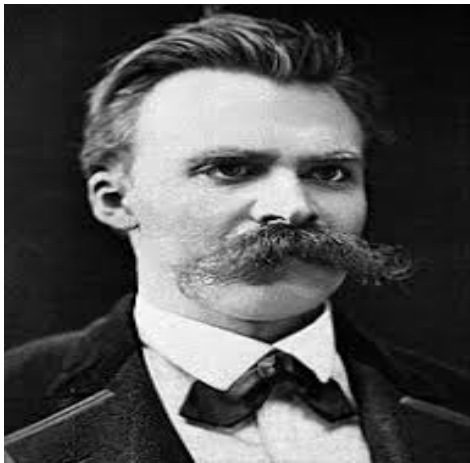
• اما دروش بنا به سنت خود، این سرنوشت های دوگانه را نه در برابر هم که در تعامل با یکدیگر تعریف می نمود و آن چه را از منظری شکست می نامیم، از منظری دیگر پیروزی قلمداد می کرد:

این سرنوشت های دوگانه

• شاید ما با مطالعه تاریخ اجتماعی - مذهبی فقط به موعودگرایی هایی شکست خورده و ناکام برمی خوریم اما در برابر این فرضیه که مبتنی بر مشاهده شکست تاریخی این جریانات است، یک سوال نیز همواره مطرح می شود: شکست بالقوه این موعودگرایی که در هیچ جا به پیروزی نرسیده استف ایا نشان دهنده تکوین آنچه از منظری دیگر پیروزی به نظر می رسد نیست؟ حتی می توان از خود پرسید که تکامل تاریخ در همه ابعادش مگر در نهایت چیز دیگری هم جز موعودگرایی ناکام هست؟ این مکر تاریخ است. همه چیز مثل سفرهای اکتشافی عهد رنسانس پیش می رود.

- کشتی‌ها به جست و جوی بهشت گمشده سفر خود را آغاز می‌کردند. طبیعتاً پس از مدت‌ها دریانوردی، بهشت را پیدا نمی‌کردند و در نتیجه ناکام می‌ماندند. پس شکست خورده بودند. در مسر بازگشت، بر کرانه سرزمین ناشناخته کنار می‌گرفتند و سرزمین جدیدی را کشف می‌کردند، قاره‌ای را پس پیروز شده بودند. این پیروزی اما به دلیل پروژه‌ای بود که محکوم به شکست بود (دروش، ۱۹۶۹، ۳۹)

• در نگاهی به این شاخص های سه گانه به دینامیزی بر می خوریم ه محصول تنش درونی و در عین حال گفت و گوی بی وقفه ای است که در جامعه شناسی دین هانری دروش برقرار است. تنش و هم گفت و گوی مدام میان دو گانه دین و غیر دینف متن و حاشیهف امید و اتوپی، پیروزی و شکست.



• این تنش گفت و گو در عین حال خصلت بنیان گذار جامعه شناسی ای است که به گفته دروش (۱۹۶۸، ۲۱۸) نه دیگر می تواند در چشم انداز های ساده سازانه ای چون مرگ خدا و افول ادیان (نیچه و انگلس) به تحلیل رود، و نه می تواند خوشبینانه با پیش بینی های پیامبرانه ای چون بقا و رستاخیز خدایان در کار دورکیم همراه گردد. جامعه شناسی ای که همچون موضوع مورد مطالعه خود پیچیده، پویا و متکثر است.

نیچه

بقا و رستاخیز خدایان

منابع

- Bastide Roger. *Le messianisme raté*. In; A.S.R. 5. p 31-37.
- Bourdieu Pierre. *Sociologues de la croyance et croyances de sociologue*. Archives de sciences sociales des religions. N° 63-1. janvier-mars. P. 155-161.
- Desroches Henri. 1955. *Les Shakers américains, D'un néo-christianisme à un pré-socialisme*, Éd. de Minuit. Éd. italienne, 1960; éd. américaine, 1971.
- Desroches Henri. 1968. *Sociologies Religieuses*. PUF. Paris
- Desroches Henri. 1969. *Dieux d'hommes, Dictionnaires des messianismes et millénarismes de l'ère chrétienne*, Mouton.
- Desroches Henri. 1974. *Les Religions de contrebande. Essais sur les phénomènes religieux en périodes critiques*, Éd. Mame.
- Desroches Henri. 1973. *Sociologie de l'espérance*. Calman-lévy. Paris

- Desroches Henri. 1973. *Sociologie de l'espérance*. Calman-lévy. Paris
- Durkheim Emile. 1968. *Les formes élémentaires de la vie religieuse*. Paris. Puf.
- Hervieu léger Danièle. 1993. *La religion pour mémoire*. Cerf.
- Hervieu léger. Danièle. Willaime Jean Paul. 2001. *Sociologies et religions, Approches classiques*, PUF, Paris
- Lebras Gabriel. 1942. *L'Introduction à l'histoire de la pratique religieuse en France*, PUF. Paris, vol. 1: 1942-vol. 2: 1945
- Poulat Emile. Ravelet Claud. 1997. *Un passeur de frontières*, L'Harmattan, Paris.